

اصلاح طلبی مقدم بر اصول گرایی

بهزاد عبدی

کارگزاران، ش ۱۸۸، ۸۵/۹/۲۷

چکیده: نویسنده در صدد تبیین استراتژی جدید اصلاح طلبان پس از شکست سوم تیر ۸۴ برای پیروزی مجدد آنان است. وی معتقد است که علاوه بر وحدت تاکتیکی همه گروه‌های اصلاح طلب، باید گفتمان خویش را از تکیه بر دولت دموکراتیک به پرداختن و پیش برد مفهوم شهروند آزاد و دموکرات تغییر دهند. دموکراسی خواهی باید مبتنی بر حقوق بشر و آگاهی بخشی به عموم و همراه کردن آنها در این راه باشد. به نظر او شهروند آزاد دموکرات، تحت هدایت نخبگان روشن فکری به سیاست‌ورزی در قالب احزاب و پیگیری حقوق خود و جامعه همت گمارد. نمایندگان توسعه طلب دموکرات برمی‌گزینند با احساس فردیت مدنی و باروحیه جمعی در جامعه مشارکت کرده، عدالت را برمی‌گزینند. توسعه و عدالت جز از مسیر اصلاح طلبی دموکراسی خواه فردیت محور نخواهد گذشت.

طیف‌بندی سیاسی در میان گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی فعال در عرصه سیاست ایران، پیش از آن‌که حاصل صف‌بندی هویت سیاسی احزاب و تشکل‌ها باشد، حاصل جریانات و تحولات گاه سیال و ناپایدار اجتماعی و سیاسی است. دو طیف مطرح اصلاح طلب و اصول‌گرا به جهت استراتژی و روش سیاست‌ورزی در ایران، دارای مرزبندی‌های اساسی بوده؛ در جبهه اصلاح طلبان جریانات و گروه‌های سیاسی در ذیل گفتمان و فصول مشترک مشی سیاسی‌شان و البته به جهت تأثیرگذاری حضور معنوی شخصیت‌هایی چون خاتمی، هاشمی، کروبی و از طرفی حمایت مفهومی بدنه قشر

روشن فکر و نخبه، به سمت ائتلاف و روش هماهنگی در عین مرزبندی پیش می‌روند. اصلاح طلبی بعد از تجربه اصلاحات حکومتی، بایستی به سمت حوزه تأثیرگذاری شهروندان هم پیش رفته، مفهوم تعاملات اجتماعی خارج از قدرت دقیق‌تر بپردازد. به تحلیل استراتژی مبتنی بر اصلاحات در سایه نقش فرد و شهروند ایرانی، در آینده گفتمان اصلاح بپردازیم. اصلاح طلبان برای بازگشت به عرصه سیاسی، نیازمند هماهنگی منسجم جریان اصلاح طلب، در کنار همراهی و مشارکت مردم هستند.

روشن فکران، سیاسیون و فعالین حرفه‌ای عرصه سیاست در ایران، پیش از پرداختن به مفهوم «شهروند دموکرات و آزاد»، دنبال جامعه‌ای دموکراتیک بوده‌اند. اما بی‌توجهی به ضرورت تسری محتوای دموکراسی از پایین به بالا و نهادینه شده توده غیرمتشکل و ناآشنا با قواعد دموکراسی را، در انتخاب نهم ریاست جمهوری به انتخاب دیگری رسانید. اصلاح طلبان به جهت ناتوانی‌شان در توجیه گفتمان و مشی سیاسی اصلاح طلبانه برای اکثریت و توده ناهمگون جامعه ایرانی در سوم تیر ۸۴، از جریانی که در نظر و عمل اصلاح طلبی و دموکراسی را بر نمی‌تابید شکست خوردند. واقعیت این است که همان اکثریت دیروز، که به احمدی‌نژاد رأی داد، رفته رفته به روابط مفهومی توسعه، رفاه و پیشرفت و حتی «عدالت» با روش‌های اصلاح طلبانه دقیق شده و به ضرورت برخورداری از جامعه قدرتمند و شهروندی صاحب حق و آزاد از نظر سیاسی و کارکرد اقتصادی، پی خواهد برد.

امروز در فرصت ایجاد شده وقت آن رسیده است که ما ایرانی‌ها به دور از جوسازی‌ها، به واقعیت تاریخی تقدم توسعه و اصلاح طلبی در ایران پی ببریم. داشتن جامعه توسعه یافته و رسیدن به دموکراسی پایدار در ایران، نیازمند وجود «شهروندان دموکرات و آزادی» است که خود مسیر رسیدن به مردم‌سالاری و توسعه را در ایران هموار کنند. دولت بزرگ و دست و دل باز نهم، که خود را نهاد منجی طبقات و به قول خودشان، اقشار آسیب دیده از گفتمان دموکراسی خواهی و توسعه سیاسی نام نهاد؛ دولت مداخله‌گری که برای بخش خصوصی جایگاه تنگ و اندکی قائل است، نه «فردیت شهروندان» را برمی‌تابد و نه سودای دموکراسی دارد و نه به مفاهیم روشن‌فکرانه باور دارد. آیا شهروند برخوردار از حقوق فردی، بهتر به برابری و احترام به «اخلاق عام عدالت» نخواهد پرداخت؟ نقد اصولی نگاه پدر مآبانه، و دیدگاه دولت حامی و بزرگ دولت نهم که با شعار عدالت خواهی طرفداری از توده اکثریت را به تعبیر خود پیشی گرفته، از ضروریات اساسی است.

۱. تأکید بر حقوق ذاتی شهروند ایرانی؛ شهروند آزاد و دموکراسی بایستی در حوزه اقتصادی در سایه احساس مالکیت آزاد، برای استفاده از فرصت پیشرفت اقتصادی و رفاهی در شرایط برابر همچون نهاد دولت، آزادانه در سایه جمعیت عادلانه دولت، به تولید و تأمین معاش همت گمارد.

۲. شهروند دموکرات و برخوردار از هدایت فکری الیت‌ها و روشن‌فکران به شکل مدنی، برای پی‌گیری حقوق خود و جامعه به سیاست‌ورزی در قالب احزاب و نهادهای مدنی همت خواهد گمارد. (در این زمینه البته که ساخت قدرت سیاسی از موانع توسعه یافتگی در ایران می‌باشد).

۳. در فرهنگ و اجتماع: شهروند دموکرات با احساس فردیت با جلوه‌ای مدنی و روحیه‌ای جمعی در اجتماع مشارکت خواهد جست و البته که فرد محق و صاحب حق و برخوردار از فرصت‌های اجتماعی در ایران آگاهانه، آزادانه و بهتر و اصولی عدالت واقعی را انتخاب خواهد کرد.

۴. ترجمه گفتمان اصلاح‌طلبی به زبان توده و طبقات محروم و حاشیه‌نشین می‌تواند روش درست و کوتاه مدت به نظر برسد. در فضای سیاسی امروز ایران، سکوت معنادار و صدای مبهم و یخ‌زده‌ای در حوزه عمومی نمایان است. تبیین گفتمان پیش رو و نوین بر مدار و مختصات مفهومی فردیت در ذیل حقوق بشر، در جامعه ایرانی ضروری و رهگشا می‌نمایاند. جامعه‌ای که در آن نابرابری بزرگ، فقر فزاینده، دولت هم بزرگ می‌باشد حمایت از حقوق شهروند ضروری جلوه می‌کند، البته دموکراسی هم بایستی در برابر نقد مصون نباشد، نقد دیکتاتوری اکثریت هم بایستی برای حفاظت از فرد و جایگاه شهروند مورد تأکید همیشگی قرار گیرد. در ایران، دولت بزرگ، دولتمردان و وابستگان دولتی اعم از شرکت‌ها و نهادهای دولتی «قدرت شهروند و فرد ایرانی» را در جغرافیای محدودی تعریف می‌کنند. روش رسیدن به سطحی از آزادی خواهی و حقوق فرد در ایران نیازمند پروسه‌ای چند ساله است. اما واقعیت‌هایی هم در جامعه ایرانی شایسته عنایت است از جمله این‌که، درآمد پایین اقتصادی.

تقاضای دستمزد بیشتر، تقاضای فزاینده اشتغال و کار در ایران، تقاضای برخورداری از فرصت‌های برابر، برخورداری از مشارکت عادلانه در توزیع ثروت که دولت نهم مدعی آن است، نیازمند شکستن فضای انحصار دولتی و شرکت‌های دولتی است و این مهم البته در

سایه اعطای فرصت عادلانه و برابر به سرمایه‌گذاران و از طرفی حمایت از همه ایرانیان، فارغ از تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جناحی و گروهی عملی است. این واقعیت آیا به راستی نیازمند برنامه‌ریزی بر پایه توسعه دموکراتیک در ایران، با محوریت شهروندی برخوردار از حقوق اساسی، مدنی و در تعریف عام «حقوق» بشر نمی‌تواند باشد؟ گفت‌وگو و تعامل عقلانی و کلامی در عرصه عمومی با «خرد انتقادی» می‌تواند به روشن شدن مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بیان آنها در سطح رسانه‌های عمومی و مطبوعات کمک کند. بعد از تجربه سیاست‌ورزی مصلحانه شایسته است، نه فقط به تأکید بر جامعه‌ای توسعه یافته و دموکراتیک که این بار به تعریف استراتژی مبتنی بر شهروند دموکرات و آزاد در کنار تأکید بر حقوق سیاسی مدنی شهروند ایرانی، در شرایط امروز عرصه سیاست در ایران بپردازد.

● اشاره

۱. ایشان ادعا می‌کند که، روح جامعه سیاسی ایران، در تاریخ یکصد ساله (از مشروطه تا به امروز) در پی دموکراسی بوده است؛ درحالی‌که تاریخ در طول این صد ساله شاهد است، هرگاه حرکتی و جوششی بوده و ملت قدمی در راه رشد و حذف موانع آن برداشته است، به رهبری روحانیت و با تکیه بر مفاهیم دینی بوده است. اگر آزادی طلب کرده، اگر خواهان مشارکت در تعیین سرنوشت خود بوده است و اگر استعمار را مانع رشد و پیشرفت دیده و با آن مبارزه کرده است، همه و همه را در چارچوب دین و تعالیم دینی انجام داده است. ۲. ایرانیان توسعه را نه در قالب و محتوای وارداتی شهروند دموکرات آزاد، که در محدوده مفاهیم و تعالیم دینی می‌جویند و مفاهیم جدید را در صورت سازگاری با دین می‌پذیرند.

۳. نویسنده اولین خصوصیت دموکراسی خواهی فردگرا را تأکید بر اقتصاد آزاد برمی‌شمرد و آن را جزء حقوق ذاتی شهروند ایرانی می‌داند، سپس چنین القاء می‌کند که منافع مردم با دولت در تضاد است و به همین سبب دولت اجازه فعالیت اقتصادی به مردم نمی‌دهد. درحالی‌که هیچ‌گاه در طول تاریخ تا به امروز رابطه مردم و دولت در ایران تا این اندازه به یکدیگر نزدیک نبوده است؛ گرچه هنوز جامعه از بی‌اعتمادی و شکاف تاریخی بین ملت و دولت رنج می‌برد، ولی جمهوری اسلامی توانست تا حدود زیادی این شکاف را بپر کند.

نویسنده ساخت قدرت سیاسی در ایران را، مانع توسعه‌یافتگی در قالب انتخاب نمایندگان توسعه‌باور، دموکراسی خواه و مردم‌گرا توسط شهروندان دموکرات

بازتاب اندیشه ۸۱

اصلاح طلبی
مقدم بر
اصول‌گرایی

برخوردار از هدایت فکری الیت‌ها و روشن‌فکران می‌داند، اما نمی‌گوید که شهروند دموکراتی که حقوق سیاسی مورد ادعای ایشان را طلب می‌کند، با این ساخت قدرت باید چگونه برخورد کند. آیا با آن مقابله کند یا در چارچوب آن به فعالیت و اخذ مطالبات خویش بپردازد؟ به نظر نمی‌رسد ایشان راهی جز مقابله را توصیه کنند.

۴. نویسنده فضای سیاسی امروز را یخ زده و دارای سکوت معنی‌دار و صداهایی مبهم معرفی می‌کند که روشن‌فکران و جنبش دانشجویی و اصلاح‌طلبان با روشنگری و آگاهی بخشی باید فضا را بشکنند و گفتمان مورد نظر ایشان را ترویج نمایند. همان‌گونه که گفتیم ایشان به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی هر کس سخنی و فعالیتی غیر از سخن و آنچه ایشان می‌پسندند بگوید و انجام دهد هیچ کاری نکرده و اگر کاری دشوار هم دارد بی‌حاصل است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی